

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

ارشیف اسناد جنبش انقلابی

هواداران اتحادیه عمومی استادان، محصلان و دانشجویان افغان در امریکا
بازتایپ و ویراستار: نسرين معروفی
۳۱ دسمبر ۲۰۲۲

به جای پیشگفتار: به دوام نشر اسناد جنبش انقلابی افغانستان، سند حاضر را که در آن جنایات سوسیال امپریالیسم شوروی نقطه گذاری شده است، با ویراستاری های املانی و انشائی لازم بازتایپ و منتشر می سازم، امید است مورد قبول هموطنان و طندوست و جنبش انقلابی کشور قرار گیرد. نسرين معروفی

سوسیال امپریالیسم روس و جنایاتش در افغانستان

(۲)

"حزب خلق" در خدمت خاندان سلطنتی:

خاندان سلطنتی برای این که پایه های خود را در بین مردم استحکام بخشند و چند روزی به عمر ننگین خود ادامه دهند، در میزان سال ۱۳۴۳ به ایادی سازمان سیا درآمد، دموکراسی را مورد نمایش قرار داد و "قانون اساسی" جدید را به میان آورد. به موجب این قانون نخست وزیر نمی تواند از اعضای خاندان سلطنتی باشد! قانون اساسی توسط "نمایندگان" ملت در پارلمان تصویب و پس از تعدیلات لازم شاه آن را توشیح می کند! شاه عاری از هرگونه مسؤولیت بوده و صلاحیت انحلال پارلمان را دارد!

در پرده اول نمایش سردار محمد داوود دیکتاتور بی نظیر عصر در نقش عنصر چپ، محمد ظاهر شاه (سیا) در نقش عنصر میانه متمایل به چپ و سردار شاه ولی کاکای ظاهر شاه با پسرش جنرال سردار عبدالولی در نقش جناح راست خاندان سلطنتی روی صحنه نمایش حاضر می شوند (این تحلیل و تجزیه طبقاتی دارو دسته تره ک - ببرک است که به اساس آن خاندان را به جناح "چپ"، "میانه" و راست تقسیم و داوود را عنصر "چپ" می دانستند. این تحلیل و تجزیه به مضحکه استثمار داوود توسط قاری امان تاجر کمپرادور انجامید که به نظر آنها باید از مواضع "چپ" داوود دفاع کرد!). خاندان سلطنتی هرکدام آرایش غلیظی به سرو صورت می مالند تا نمایش موفقانه اجراء و مورد قبول مردم قرار گیرد. اکنون خاندان سلطنتی در مقابل دستپروردگان خود چلنجی قرار می دهد تا حقانیت دموکراسی شاه، قانون اساسی و پارلمان ارتجاعی را در بین مردم تبلیغ و آن را بر مردم بقبولانند. به تأسی از اعتماد سلطنت حزب "خلق" تره ک - ببرک این رسالت خاندان را از دل و جان پذیرا گردیده و شروع به نشر جریده ای درباری به ام "خلق" می کنند. جریده خلق در مدح و ثنای خاندان چنین به کلام آغاز می کند:

برای این که تا حدودی تضاد میان طبقات حاکم و طبقات تحت ستم کم شود، در میزان ۱۳۴۳ بر اساس اراده خلق وطن و به نسبت درک و تشخیص درست اعلیحضرت معظم همایونی قانون اساسی جدید به میان آمد... (شماره ۳ مورش (۵ ثور ۱۳۴۵) زیر عنوان (یک آزمایش دیگر به زبان پشتو یوه بله آزموینه).

خوانندگان توجه کنند که رویزونیستها چگونه درک و تشخیص "اعلیحضرت معظم همایونی" را در توطئه به وجود آمدن قانون اساسی به منظور تضعیف تضاد های طبقاتی، آشتی دادن شاه با مردم، از طریق شست و شو دادن روی کثیف ظاهر شاه خدمات شایانی به خاندان انجام دادند. آیا تره ک - ببرک امروزی همان عنصری نیستند که دوازده سال قبل کمر خدمت به ارتجاع را بستند ولی امروز همان قانون اساسی خود ستوده و همان "اعلیحضرت معظم همایونی" خود را به باد انتقاد می گیرند؟!

آقایان تره ک - ببرک! در آنزمان که توطئه ضد خلقی ظاهر شاه و (سیا) را در به وجود آوردن قانون اساسی قلابی بیشرمانه ستایش می کردید، چگونه امروز روی آن موضعگیری می کنید؟ آیا شاه آنزمان خلقی بود که شما در مواضع دفاع از شاه قرار گرفته بودید و یا شما ضد خلقی که توطئه شاه را مدح و ثنا خواندید؟! جواب این سؤال را در شماره ۵ مورخ (۱۹ ثور ۱۳۴۵) جریده "خلق" چنین می خوانیم:

"سلطنت مشروطه یک عنصر ملی و مترقی به شمار می رود. در جای دیگر "... بالاخره به اساس اراده ملت و رهنمائی مدیرانه اعلیحضرت پادشاه افغانستان برای اولین مرتبه در کشور اصل مشروطیت در ماده اول قانون اساسی اعلان گردید. و به دنبال آن ادعا گردید: " اصل دولت پادشاهی مشروطه وثیقه خونبهای فرزندان صدیق وطن... است" و بالاخره در پرگراف دیگر همین مضمون می خوانیم: "ماده هفتم و یازدهم قانون اساسی کشور که جریده خلق آن را احترام می نماید، می گوید: "پادشاه غیر مسؤول و واجب الاحترام است... پادشاه از حقوق مردم حفاظت می نماید."

اینست آئینه نمای واقعی رویزونیستها که امروز رسالت شاه پرستی را فراموش کرده دم از انقلاب می زنند و بر خاندان سلطنت دندان می جوند. آقایان ببرک - تره ک! این مگر شما نبودید که توطئه (سیا) را به وجود آمدن قانون اساسی وثیقه خونبهای فرزندان صدیق وطن می خواندید؟! این مگر شما نبودید که محمد ظاهرشاه جلاد خلق افغانستان را حامی مردم و "حافظ حقوق مردم" خواندید؟! این مگر شما نبودید که پادشاه این دشمن خلق افغانستان را واجب الاحترام خواندید؟! ذهی وقاحت و پرروئی! آخر فحشای سیاسی هم حدی دارد! گاه خود را در آغوش شاه انداختن و زمانی هم جلوه ای بر مردم زدن، گاه از ک. ج. ب. دستور گرفتن و زمانی با سیا کنار آمدن. آخر این همه خودفروشی و وطنفروشی برای چه؟

مرتجعان رویزونیست! اگر شاه حامی مردم و حافظ حقوق آنها بود، اگر قانون اساسی در اثر اراده ملت به وجود آمد، اگر شاه عنصر ملی و مترقی بناءً واجب الاحترام بود، اگر پارلمان کانون ارتجاع افغانستان به زعم شما "مظهر اراده خلق" افغانستان بود پس مردم افغانستان در فرخنده ترین عصر اجتماعی به سر می بردند که نیازی به مبارزات قلابی و سازمان درباری "حزب خلق" و کودتای شما نداشتند.

زمانی که نورمحمد تره کی با آن همه بی زبانی در ازای خدماتش مورد الطاف شاهانه قرار می گیرد، شعله حسرت سرتا پای وجود ببرک را فرا گرفته از تریبون پارلمان ظاهرشاه نطق های آتشینی ایراد و روی تره کی را در شاه پرستی سفید می کند. ببرک "سرخ زبان" در بیانیه اسد ۱۳۴۵ به نمایندگی از فراکسیون پارلمان "حزب خلق" محمد ظاهر شاه این جلاد خلق افغانستان را "مترقی ترین شاه" خواند تا دست های آغشته به خون ظاهر شاه را در انتظار مردم مقدس جلوه دهد. ببرک در این بیانیه سرتا پا ارتجاعی اش به یاد محفل های مجلل می خواری و عیاشی دربار می افتد و دارائی وزارت دربار را برای تهیه مخارج بیشتر دربار ناکافی و حتی ناچیز می خواند. ببرک در واقع رمینه چاپیدن مردم را برای تهیه مخارج بیشتر دربار مهیا می ساخت تا جرعه ای از مینا، ریزه ای از خوان و جلوه ای هم از رقاصه های غربی ظاهر شاه را نصیب شود. آری زمانی که ببرک محمد ظاهر شاه را با زیور

"ترقی" و یک‌ه تاز بودن میدان "دموکراسی در شرق" آرایش می‌کند و دست‌های آغشته به خون او را مقدس جلوه می‌دهد، نور محمد تره کی دیوانه وار به میدان هوایی کابل شتافته حین بازگشت محمد ظاهر شاه از شوروی دست‌های کثیف او را بوسه می‌زند.

هنگامی که تره کی با دستبوسی شاه از ببرک پیشی می‌گیرد، ببرک مراتب خدمتگذاری خود را با ایراد بیانیهِ ای شاه پرستانه اش ناچیز یافته هراسان از خود سؤال می‌کند: "آیا در مقایسه با نظرات شاه پرستانه نورمحمد تره کی (منشی عمومی) در مقالات (تابناک‌شان) و ارتباط‌شان با شخص پادشاه، آیا در مقابل شتافتن آقای تره کی به میدان هوایی کابل به غرض استقبال و دستبوسی شاه... آیا در مقایسه با پافشاری جناب نور محمد تره کی به منظور تعمیم و تحمیل مصرانه این "تئوری" که "پادشاه غیر مسئول و ماورای طبقات است" می‌توان با این بیانیهِ هم در "مقام شاه پرستی" جایی پیدا کرد؟!

آری آقای ببرک! با وجود پیشدستی تره کی شما هنوز هم در مقام شاه پرستی جای به خصوصی داشته اید. دربار محمد ظاهر شاه نه تنها به چاکرانی مانند تره کی "بی زبان" برای دست‌بوسی لازم داشت بلکه با آرایشگرانی "سرخ زبان" چون شما که چهره سیاه ظاهر شاه را با قبای "ترقی" و "دموکراسی" سرخ آرایش کند و مردم را با شاه آشتی دهد هم نیاز داشت.

دموکراسی ظاهر شاه و صحنه سازی رویزونیستها به همت مبارزات تئوریک سیاسی انقلابیون پرده دموکراسی قلابی ظاهرشاه را درید و سرنای جارچیان رویزونیست را که سرود دموکراسی ظاهرشاه را از سر گشادش می‌سرودند، به زمین افگند. همین که دموکراسی بانی خاندان سلطنتی به بن بست کشید، دستگاه (سیا) کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را سرهمبندی و در حالی که محمد ظاهر شاه در اروپا به سر می‌برد، محمد داوود جلاد عضو برجسته خاندان سلطنتی با قبای "جمهوریت" به خاطر حفظ منافع خاندان سلطنتی و ادامه سیستم فرتوت ظاهر شاه روی صحنه ظاهر می‌گردد. محمد داوود در حالی که چون اسلافش کمر خدمت به امپریالیسم امریکا و غرب بسته بود، رویزونیستهای مسکو را نیز با دادن امتیازات اقتصادی، نظامی و سیاسی دل به دست گرفت. او در اولین بیانیهِ صبحگاهی کودتا، رویزونیستهای شوروی را دوست نزدیک خود اعلان کرد و روابط چپاولگرانه آنها را در افغانستان قابل احترام و خلل ناپذیر خواند.

داوود بلادرنگ در همان بیانیهِ اول سیاست خارجی خود را ابلاغ و در آن شوروی را "همسایه شمالی و کشور معظم دارای روابط حسنه" با افغانستان خواند. او حفظ و توسعه "روابط حسنه" دولت را با شوروی وعده داد. دولت رویزونیستهای شوروی که از دیر زمانی به اصول انقلابی و دفاع از خلق پشت پا زده و هوای تشکیل امپراطوری به سر دارد، اولین کشوری بود که دولت ارتجاعی داوود را به رسمیت شناخت. دلقکهای کوکی سوسیال امپریالیسم شوروی نه تنها در افغانستان بلکه در هند، عراق، اروپا و بالخاصه دارو دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده ایران از کودتای داوود استقبال گرم به عمل آورده شروع به رقص و پای کوبی کردند. دارو دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده ایران، برادران صلبی بطنی محمد رضا شاه این جلاد خلق آزادمش ایران، در نشرات ارتجاعی شان از "تغییرات بنیادی" در اثر رویکار آمدن رژیم داوود دم زدند.

بدینترتیب محمد داوود به دنبال اقتضاح بخش اول نمایش "دموکراسی، قانون اساسی و پارلمان..." که به شکست کامل انجامید قسمت دوم آن را "جمهوریت" عنوان کرده و در نقش عنصر چپ به نمایش آغاز می‌کند. او در بیانیهِ اش از مردم نام می‌برد. از انقلاب صحبت می‌کند، از کارگر و دهقان حرف می‌زند و بیاناتش را زیر عنوان "خطاب به مردم" ایراد می‌کند. داوود با پرتاب سیبی در دل دارو دسته تره کی - ببرک این میمون‌های بیخرد

سخت شوق و شور افگند و آنها را برای گرم ساختن نمایش خود، خوش رقصاند. داوود عناصر رویونیست وابسته به دارو دسته تره ک - ببرک را در بیروکراسی دولتی خود راه داد از آبشخوار رویونیسم تغذیه تئوریک کرد و لاطاناتی چون تقویت سکتور دولتی، راه رشد غیر سرمایه داری، دولت عموم خلقی را از زراد خانه خروشچف به عاریت گرفت و آن را برنامه دولت کودتائی خود اعلان کرد.

زهی سعادت که نصیب خلق افغانستان شد! باز هم بدعت خروشچف - برژنف که حتی سردار بزرگ در جو رویونیسم شان "تجدید تربیت" می شود و علیه سلطه نیم قرن خاندان خود انقلاب می کند! دارو دسته تره ک - ببرک دیوانه وار به استقبال کودتای داوود شتافتند. جمهوریت نامنهاد داوود را پدیده ای مترقی خواندند و دفاع از آن را وظیفه کلیه انقلابیون کشور! خلق دلیر افغانستان صحنه سازی ظاهرشاه - داوود شاه را در همان صبح کودتا درک و در مقابل آن موضع گرفتند. دارو دسته تره ک - ببرک روز نامه ای شبنامه ای به اشاره ابروی داوود شاه پخش و در آن "جمهوریت" را مانند قانون اساسی و دموکراسی ظاهرشاه دست آورد مبارزات سالیان دراز خلق افغانستان خواندند. دارو دسته تره ک - ببرک در خدمت دستگاه های جاسوسی ضبط احوالات (مصونیت ملی داوود شاه) قرار گرفتند. رویونیستها بیشترانه در پی تبلیغ کودتای داوود هیاهو به راه انداختند و به بلند گوی دولت ارتجاعی داوود تبدیل شدند. با همان زیور "ترقی" و "دموکراسی" که چهره ظاهرشاه را در زمان سلطنتش آراستند سرو صورت داوود را غلیظ تر آرایش کردند. ظاهرشاه را که تا دیروز کودتای داوود، یکه تاز میدان دموکراسی در شرق می خواندند دیگر مستبد، بیکفایت... نامیدند. قانون اساسی را که دست آورد خلق افغانستان، پارلمان را که مظهر اراده خلق افغانستان تبلیغ می کردند، دیگر ارتجاعی و سیاه خواندند. مدالهای مطای رویونیسم را از ظاهر شاه برای آرایش داوود شاه به عاریت گرفتند تا سینه داوود را به آن مزین سازند.

داوود دسته تره ک - ببرک با رویکار آمدن دولت داوود هر کدام حسودانه خود را به دربار داوود نزدیکتر ساختند و با خدمات در آستان جمهوریت داوود برای به دست آوردن مقام ناچیز وارد صحنه پلمیک بازی می شوند. خوانندگان به نوشته دارو دسته ببرک در خطاب به تره کی توجه کنند که چگونه خواسته است خود را به دربار داوود مقرب تر سازد:

"عناصر بیدار خلق به یاد دارند که در طلیعه ایجاد رژیم جمهوری در هیأت رهبری آن عناصر چپ و مترقی، دموکرات و ملی اکثریت و تسلط داشتند و پروگرام (خطاب به مردم افغانستان) را اعلام کردند...

خوانندگان همه می دانند که هیأت رهبری کودتای سرطان ۱۳۵۲ کی بود و پروگرام "خطاب به مردم افغانستان" را کی اعلان کرد. بنابر آن عنصر چپ و جناح مترقی "رژیم جمهوری" چه کسی می توانست باشد. به غیر از داوود جلاد و دارو دسته اش که تره ک - ببرک به دفاع از آن برخاسته و خواستار تطبیق برنامه های ارتجاعی او بودند. این مگر همان آقایون تره - ببرک امروزی نبودند که خود را با ساز و برگ دولت فاشیستی داوود سازگار ساختند و کودتایش را انقلاب نامیدند؟ این مگر آقای تره کی نبود که قانون فاشیستی جزائی داوود را که اجتماع حتی پنج نفر را ممنوع قرار داده بود طی نشریه حزب درباری خود تأیید و دفاع از آن را وظیفه خود دانست؟ آقای تره کی! شما که امروز بر مسند همان داوود تکیه زده اید و تاجش را به سر گذاشته اید چه تفاوتی میان امروز شما و دیروز داوود وجود دارد که او را داوود شاه می خوانید؟ اگر او را به خاطر تاج و تختش و فاشیسم او داوود شاه می خوانید مردم حق دارند شما را تره ک شاه فاشیست و وطفروش از قماش داوود بنامند، چه در واقعیت عمل تفاوتی میان شما وجود ندارد.

اینک هم قطعاتی از نوشته های امروزی رویونیستها:

"وطن از استبداد سردار محمد داوود نجات یافت، دوران برادری و برابری واقعی آغاز یافت..." در جای دیگر:
"دستگاه فساد پرور و ضد ملی دولت و شبکه های جاسوسی رژیم فرتوت سلطنتی و نماینده برجسته آن محمد داوود در زیر ضربات قوای هوایی و زمینی به یاری خدای توانا و به پشتیبانی تمام نیرو های دموکراتیک، ملی و انقلابی وطن محبوب ما افغانستان در هم کوفته شد." در قطعه دیگر چنین می نویسد:

"دودمان نادر غدار و مخصوصاً سردمدار استبداد داوود جلاد به نسبت کشتن روحیه شجاعت فطری مردم افغانستان گاهی در زمینداور کندهار، گاهی در کتواز و گاهی در هزاره جات تیغ از نیام بیرون کرد و مردم بی دفاع و شریف و وطنپرست دره های کنر را نیز به خاک و خون کشید."

حضرات کودتاچی که در آنزمان داوود را چپ، ملی، مترقی و دموکرات خواندند، آیا کشتار مردم بیدفاع و شریف افغانستان را توسط داوود فراموش کرده بودند؟! آیا بیانیۀ (خطاب به مردم) آنهمه خون های مردم زمینداور کندهار، هزاره جات، کتواز و دره های کنر را از دستهای خون آلود داوود شست و شو داد؟! واقعیت این است که بیانیۀ (خطاب به مردم) که از حنجره برژنف به زبان داوود دیکته شد، دارو دسته تره ک - ببرک را چنان مست و مدهوش ساخت که مغز علیل شان کشتار داوود را به دست فراموشی سپرده، تره ک - ببرک خائنانه روی خون هزاران هزار شهید بیگناه پای گذاشتند و داوود قاتل را بیشزمانه عنصر "چپ، ملی، مترقی و دموکرات" نامیدند. با تخطی از مواضع دیروزی خویش چنین می نویسند: "... در عهد این سردار خود خواه و جاه طلب تاریخ، سوء استفاده از قدرت دولت و هستی مردم به اوج رسید. رشوت و بیدادگری، چور و چپاول قانون عام جمهوریت قلابی داوودی گردید. جنون بی پایان شهرت طلبی چشم این ستمگر تاریخ و جلاد مردم را کور کرده بود." (روزنامه انیس مؤرخ ۱۳ ثور سال ۱۳۵۷ شمسی)

رویزیونیستها که آنزمان در ستایش داوود به حیث عنصر چپ دهن پرآب می کردند و کودتایش را انقلاب و رژیمش را با کلمات ظریف و نفیس، طلیعه ایجاد رژیم جمهوری و "جمهوری جوان افغانستان" می ستودند چه اتفاقی افتاد که امروز بر نوشته های مستند دیروزی خود خط بطلان می کشند؟! رویونیستها که آنزمان به منظور استقرار و سوق جمهوری جوان کشور به جهت انقلابی و دموکراتیک و تطبیق مرام مشترکی (خطاب به مردم افغانستان) که از همان صبحگاه اعلان رژیم جمهوری "مبارزه می کردند، چه اتفاقی افتاد که امروز برآن خط بطلان کشیده آن "رژیم جمهوری جوان افغانستان" را ادامه سلطنت نادرخان و داوود "عنصر چپ" دیروزی را ستمگر تاریخ و جلاد مردم می خوانند؟!

ادامه دارد